

عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه

حسین فتاحی اردکانی^۱

چکیده

عدالت گم شده بزرگ بشر در همه دوران ها بوده است. تعاریف متعدد از این موضوع و مشکلاتی که در مقام اجرای آن در مکاتب و ایدئولوژی های مختلف وجود دارد بر سختی و پیچیدگی آن افزوده است. در اندیشه اسلام عدالت مفهومی بسیار گسترده و دارای جایگاهی بسیار رفیع بویژه در برقراری صلح است. از منظر نهج البلاغه و در کلام حضرت علی (ع) عدل در مقام توصیف بسیار فراخ است، در حالی که در مقام عمل، بسیار تنگ و دشواری این بیان موجز، نشان دهنده تبیین از پیچیدگی عدالت است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه دارای چه شاخصه هایی است؟ یافته ها نشان داد که عدالت ورزی یکی از موضوعات محوری در نهج البلاغه بوده و از منظر نهج البلاغه یکی از وظایف اصلی و اولیه حاکمان و حکومت ها به کارگیری شیوه های عادلانه در همه ارکان حکومتی و زندگی مردم است. نتیجه اینکه عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه دارای پنج شاخصه مهم عقلانیت، رفع ظلم و ستم، صبر و استقامت، مشروعیت افزایی و کل نگری است. در واقع عدالت ورزی مبتنی بر این شاخصه های مهم است که موجب دوام و پایداری حکومت می شود.

کلمات کلیدی: عدالت، عدالت ورزی، حکومت، حضرت علی (ع)، نهج البلاغه



۱. مقدمه

عدالت گم شده همه جوامع بشری از آغاز تا کنون بوده است. هر گروهی و هر جمعیتی و هر حکومتی ادعای عدالت ورزی و پیاده سازی آن را داشته است، اما آنچه در جهان امروز مشاهده می شود این است که گم شده بشری در تمام حکوت های موجود عدالت ورزی و پیاده کردن احکام عادلانه چه در حکومت و چه در روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین انسان هاست. به راستی چرا این مفهوم تا بدین اندازه مورد توجه همگان بوده است؟ چه جوهره ای دارد این عدالت که همه کس و همه چیز را به خود جذب می کند؟ چرا عدالت خواهی و جستجوی آن در نهاد بشری به ودیعت گذاشته شده است؟ تمام حکومت ها چه اسلامی و غیر اسلامی و چه دموکراتیک و استبدادی داعیه دار اجرای عدالتند. این مسئله را به وضوح می توان در شعارها و حتی قوانین اساسی و قوانین موضوعه آن ها مشاهده کرد. بنابراین عدالت ورزی موضوعی فرا زمینی و فرامکانی بلکه فرا دینی و فرا ایدئولوژیکی است که باید برای بررسی آن نگاهی جامع، کامل و همه جانبه به آن داشت. در پژوهش حاضر موضوع مد نظر تبیین عدالت ورزی در نهج البلاغه است. حضرت علی (ع) امام اول شیعیان و بزرگ ترین عدالت ورزی تاریخ بشریت، تاج دار عدالت ورزی در همه دوران ها بوده است. شدت عدالت ورزی ایشان به حدی بود که به خاطر اجرای بی کم و کاست عدالت در خون خود غلتید. به حدی عادل بود که نزدیک ترین افراد به ایشان تحمل رفتار های عادلانه ایشان را نداشتند و از دور ایشان پراکنده شدند به جز معدودی از خواص، به ایشان و مشی عدالت ورزانه شان پایبند بودند. پس برای شناخت عدالت باید با ایشان و رفتار و کردار ایشان مراجعه کرد. عدالت را باید از نگاه ایشان دید و عمل کرد. چه کسی عادل تر از او بود. نهج البلاغه به عنوان یک سیاست نامه اسلامی به خوبی این موضوع را تبیین کرده است. لازم است حاکمان اسلامی برای



شناخت مبانی عدالت از منظر اسلام به این کتاب ارزشمند مراجعه کرده و با تبیین آن مسیر روشن عدالت ورزی را ترسیم کنند و بر آن استوارانه قدم بردارند. بنابراین پرسش پژوهش حاضر این است که عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه دارای چه شاخصه هایی است؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا در چارچوب نظری به مفاهیم مورد نظر اشاره می کنیم و سپس با تکیه بر داده های جمع آوری شده از متن نهج البلاغه و شارحان آن، به تبیین ویژگی های عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه می پردازیم.

۲. چارچوب نظری و مفهوم پردازی

۲-۱. عدالت

عدالت مفهومی وسیع و گسترده است و به همین دلیل تعاریف متعددی از آن و از منظرهای گوناگون وجود دارد. از نظر لغوی عدالت به معنای دادکردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری است (معین، ۱۳۶۲: ۲۲۷۹). برخی عدالت را به دو قسم صوری و ماهوی تقسیم بندی می کنند؛ عدالت صوری عبارتست از قاعده ای که به همه موقعیت ها و اشخاصی که موضوع آن قرار می گیرند یکسان حکومت کرده و تبعیض روا ندارد، عادلانه است؛ اما عدالت ماهوی عبارتست از این که به مضمون و محتوای قاعده نیز توجه شود (بختیاری، ۱۳۸۲: ۷۹). برتراند راسل، در تعریف عدالت این گونه می گوید: «عدالت عبارت از هر چیزی است که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند. یا عبارت از نظامی است که آن چه را که به تصدیق عموم، زمینه هایی برای نارضایتی مردم فراهم می کند به حداقل برساند (حکیمی، ۱۳۷۶: ۴۴). در اندیشه و فرهنگ اسلامی از نظر لغوی عدل در مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند (سجادی، ۱۳۶۱). در تفسیر نمونه ذیل آیه ۹۰ نحل آمده عدل به معنای واقعی کلمه آن است که هر چیزی



در جای خود باشد؛ یعنی دادن حق هر صاحب حق (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶۶). از دیدگاه قرآن کریم عدل در سراسر نظام آفرینش جاری است و نسبت به همه موجودات و همه هستی از آن جهت که فعل خداوند متعال هستند جریان دارد. به تعبیر قرآن کریم هم نظام طبیعت و هم نظام ملکوت، عادلانه می باشد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۰۲). «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/۲۵). بنابراین سبب پویایی عدل در سراسر هستی چه در نظام تکوینی و چه در نظام تشریح، خداوند متعال خواهد بود. آن چه ویژگی منحصر به فرد دیدگاه برگرفته از وحی می باشد آن است که عدالت در میان انسان ها هماهنگ با واقعیت های آفرینش بوده و آفرینش نیز دارای یک نظام هدف مند است لذا چنان چه قدرت علمی انسان نتواند برخی از اهداف حیات بشری را کشف نماید و در عین حال علم به آنها و عمل بدان اصول در رسیدن انسان به زندگی عادلانه و سعادت مند موثر باشد بی گمان خداوند متعال از طریق وحی، انسان ها را هدایت خواهد کرد در حالی که در دیدگاه های غیر دینی این مشکلات پیچیدگی های غیرقابل حلی پیدا می کند (باقری، ۱۳۷۶: ۴۸). شهید مطهری از واژه عدالت و ظلم، که درباره انسان به کار می رود، چنین ترسیمی ارائه داده است: ما افراد بشر، فردی از نوع خود را که نسبت به دیگران قصد سوئی ندارد، به حقوق آنها تجاوز نمی کند، هیچ گونه تبعیضی میان افراد قائل نمی گردد، در آنچه مربوط به حوزه حکومت و اداره او است، با نهایت بی طرفی، به همه به یک چشم نگاه می کند، در مناقشات و اختلافات افراد دیگر، طرفدار مظلوم و دشمن ظالم است؛ چنین کسی را دارای نوعی از کمال (یعنی عدالت) می دانیم و روش او را قابل «تحسین» می شماریم و خود او را «عادل» می دانیم. در مقابل، فردی را که نسبت به حقوق دیگران تجاوز می کند، در حوزه قدرت و اداره خود میان افراد تبعیض قائل می شود، طرفدار ستمگران و ستمکشان «بی تفاوت» است، چنین کسی را دارای نوعی نقص به نام «ظلم» و ستمگری می دانیم و خود او را «ظالم» می خوانیم و روش



او را لایق «تقییح» می‌شماریم. ایشان چهار برداشت از عدل را بیان می‌کند:

۱. موزون بودن: یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه؛ واژه اقتصاد نیز در فرهنگ اسلامی به معنای رعایت حد وسط و اعتدال ذکر شده است و اساس اقتصاد اسلامی بر مبنای رعایت اعتدال است.
۲. تساوی و رفع تبعیض: یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق های مساوی دارند، مانند: عدل قاضی.
۳. رعایت حقوق افراد و دادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان مشارکت آنها مانند: عدالت اجتماعی.

۴. رعایت استحقاق ها: این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است (مطهری، ۱۳۹۹: ۴۷-۴۵).

عدالت در معنای عرفی به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود از این رو عدل را به معنی «اعطاء کل ذی حقِّ حَقَّهُ» گرفته‌اند، و برخی در معنای عدل توسعه داده‌اند و آن را به معنای «هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن» به کار برده‌اند (فوادیان دامغانی، ۱۳۸۲: ۲۷).

۲-۲. نهج البلاغه

نهج البلاغه یکی از معتبرترین کتب فقهی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام بوده و درسنامه زیست اسلامی به شمار می‌رود. این کتاب شریف شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه حکیمانه امام علی (ع) است (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۲۳) که به عقیده برخی پس از قرآن کریم و احادیث نبوی، مهم‌ترین منبع شناخت اسلام و ارزش‌های دینی است (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۱۱). سید رضی که به عنوان یکی از عالمان بزرگ شیعی معرفی شده در اواخر قرن چهارم هجری این مجموعه را جمع آوری کرده



است (تهران، ۱۳۹۸ق، ج ۲۴: ۴۱۳). او درخواست دوستانش را برای جمع آوری مجموعه سخنان فصیح و بلیغ امیرالمؤمنین، مهم‌ترین انگیزه خود برای تالیف این کتاب عنوان کرده است (محقق عطاردی قوچانی، ۱۴۱۳ق: ۱). محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل نهج‌البلاغه را برادر قرآن دانسته است (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۲۳). ابن ابی الحدید عالم اهل سنت قرن هفتم هجری و شارح نهج‌البلاغه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۰) در ذیل شرح خطبه ۱۰۸ امام علی (ع) عنوان کرده است، یک سطر از نهج‌البلاغه با ۱۰۰۰ سطر و حتی بیشتر از سخنان ابن نباته، خطیب معروف قرن چهارم قمری، برابر است. او حتی در جای دیگر با شماتت کسانی که کلام امام علی (ع) را با ابن نباته مقایسه می‌کنند، کلام و اشعار ابن نباته را در مقابل نهج‌البلاغه مانند شعر شاگرد در مقابل استاد و شعر عالی در مقابل اعلی می‌داند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۷: ۲۱۵-۲۱۳). جورج جرداق نویسنده مسیحی لبنانی نیز نهج‌البلاغه را کتابی با بالاترین سطح بلاغت معرفی کرده است و آن را قرآنی می‌داند که از مقام خود کمی پایین آمده است. او معتقد است تمام زیبایی‌های زبان عرب در این کتاب یافت می‌شود. او همچنین کلام نهج‌البلاغه را پایین‌تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق عنوان کرده است (جرداق، ۱۹۷۰، ج ۱: ۴۷). از شهاب الدین آلوسی فقیه و مفسر شافعی نیز این کلام نقل شده است. مکارم شیرازی از آلوسی نقل می‌کند که او عنوان کرده است که در نهج‌البلاغه سخنانی نزدیک به مرحله اعجاز وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج: ۳۴). محتوی نهج‌البلاغه در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها تنظیم شده است:

بخش اول نهج‌البلاغه منتخبی از خطبه‌های امیرالمؤمنین است که شامل ۲۴۱ خطبه می‌شود (محمدی ودشتی، ۱۳۶۹: ۱). برخی این بخش را دائرةالمعارف گونه‌ای از فرهنگ اسلامی می‌دانند. خطبه‌ها عموماً حاوی موضوعاتی چون خداشناسی، شناخت جهان، پیدایش عالم، طبیعت انسان، امت‌ها و حکومت‌های نیکوکار و ستمکار است اما مقصود اصلی امام در بیان این موضوعات تبیین و تشریح علوم طبیعی و جانورشناسی یا فهماندن



نکته‌های فلسفی یا تاریخی نبوده است، بلکه مراد اصلی او تبیین خداشناسی و مسائل مهم اسلامی در پرتو بیان این موضوعات بوده است (شهیدی، ۱۳۷۷). بخش دوم شامل نامه هاست. این قسمت از نهج‌البلاغه ۷۹ بخش دارد که از ۱۲ وصیت‌نامه، سفارش و بخش‌نامه و ۲ فرمان، یک دعا، یک پیمان‌نامه و ۶۳ نامه مکتوب تشکیل شده است (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۱۹). در بخش نامه‌های نهج‌البلاغه که مخاطبان آنها عموماً کارگزاران حکومتی، فرماندهان نظامی و ماموران مالیاتی بودند، بیشتر به مسائل حکومت‌داری و نحوه تعامل مسئولین حکومتی با مردم پرداخته شده است (شهیدی، ۱۳۷۷). برخی معتقدند این نامه‌ها سیره سیاسی امام علی(ع) را روشن می‌کنند (بهشتی و صدریه، ۲۰۱۰: ۱۲). با وجود اینکه این نامه‌ها از طرف حاکم به حکمرانان و مسئولین حکومتی نوشته شده در متن هیچ کدام از نامه‌ها دستور حکومتی گزارش نشده است، برخی معتقدند به نظر می‌رسد نامه‌ها را پدری مهربان و دلسوز برای فرزندان خود نوشته است (شهیدی، ۱۳۷۷). کلمات قصار شامل ۴۸۰ کلمه قصار است (محمدی ودشتی، ۱۳۶۹: ۱). در این بخش گزیده سخنان حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین(ع)، پندها و نیز پاسخ پرسش‌ها و گفتارهای کوتاه وی آمده است (شهیدی، ۱۳۷۷).

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ نوع کیفی و توسعه‌های و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. برای جمع آوری داده‌ها از شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این شیوه ضمن مراجعه به نهج‌البلاغه به عنوان متن اصلی، به دیگر منابع دست اول شامل کتب و مقالات پژوهشی مراجعه میشود و از داده‌های مورد نظر در راستای توصیف و تحلیل موضوع پژوهش استفاده میشود.



۴. پیشینه پژوهش

خزایی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «نگاهی تطبیقی به اصول و مفروضات عدالت از دیدگاه امام علی(ع) و لیبرالیسم» معتقدند نهج البلاغه یکی از مهمترین منابعی است که مفهوم عدالت و برابری در آن انعکاس خاصی داشته است. در اندیشه سیاسی مغرب زمین نیز، عدالت منعکس شده است. عدالت در نهج البلاغه به معنای دادن حق شایسته هر فرد در توزیع منافع در جامعه و برآوردن نیازهای اساسی افراد و در لیبرالیسم به معنای انصاف و برخورداری از منافع بر اساس شایستگی می‌باشد. البته، ایده اجرایی سازی و نهادینه کردن برابری اجتماعی در لیبرال دموکراسی به واسطه اتکاء به نهادهای نوین دولت لیبرال دموکرات نسبت به عدالت نهج البلاغه امام علی علیه السلام که متکی به اخلاق مبتنی بر ایمان است، امکان استعداد بیشتری دارد.

شیبانی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «جامعه شناسی عدالت در نهج البلاغه و شاهنامه» معتقدند با گسترش عدالت در جوامع گوناگون بسیاری از مشکلات فردی و جمعی کاسته شده و انسان به آرمان شهر خود نزدیک تر می‌شود. در بسیاری از متون به این مساله، چه از دیدگاه فردی و چه از جهان بینی جمعی، توجه نشان داده شده و زوایا و ابعاد مختلف آن از جمله عدالت الهی، عدالت اقتصادی، اجتماعی، قضایی و ... مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است. از جمله این آثار می توان به نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی اشاره کرد. با توجه به پژوهش‌های پژوهشگران این مقاله تحلیلی و توصیفی در نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی به اصل قدرت اشاره بیشتری شده که امکان سودخواهی و بی‌عدالتی حاکم را فراهم می‌سازد که یکی از اصول مهم توجه به عدالت است. تعاریفی که در هر دو اثر بیان گردیده، مبین این مساله می‌تواند باشد که بینش حاکم بر نهج البلاغه و شاهنامه درمورد جامعه شناسی عدالت و چهارچوب مفهومی آن یکسان است. در این پژوهش سعی بر این گردیده با توجه به شواهد و



مصادیق یافت شده مقوله عدالت و ابعاد آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

رضائی و میراحمدی (۱۳۹۷) در مقاله «تناسب عدالت و قدرت با تداوم نظام سیاسی درکلام نهج البلاغه» امتداد و حیات سیاسی، وابستگی و نسبت خاصی با کنشگران قدرت و عملکرد عادلانه ی نظام سیاسی در زندگی اجتماعی دارد. هرگونه تسلط و توزیع ناعادلانه قدرت در نظام سیاسی، می تواند مجالی برای لغزش در فضای خودکامگی و امکاني برای خشونت هاي سياسي ایجاد کند. با توجه به این موضوع، چرخش یکجانبه قدرت، تمایل به فسادسیاسی را تشدید کرده و قدرت سیاسی ناعادلانه می تواند بر زوال و عدم تداوم سیاسی عادلانه تاثیر بگذارد. اما از سوي دیگر، اگر قدرت سياسي متمرکز، بصورت هوشمندانه به حالت تعديل و براساس عدالت میان ساختار و شبکه ی سياسي جامعه تنظيم و بازپخش شود، با چنین توانمندسازی درحوزه ی قدرت، می توان هم برکارآمدی نظام سياسي و هم بر سلامت حیات سياسي جامعه افزود. براین اساس، تعديل قوا و تنظيم قدرت در چرخه سياسي، می تواند راهی برای کاهش خشونت هاي سياسي و موضعگیری هاي افراد، علیه حاکمیت و بازیگران سياسي در این حوزه باشد. ازدیدگاه نگارنده، امام علي عليه السلام ضمن تبیین نسبت عدالت و قدرت، تاثیر آنها را بر تداوم نظام سياسي توضیح داده، و از این طریق راهی برای برون رفت از خشونت و استبداد سياسي و امکاني برای امتداد سياسي عادلانه، در اندیشه و رفتار خود گشوده است.

احتشامی نیا و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیلی بر مستندات قرآنی عدالت فرهنگی در نهج البلاغه» معتقدند عدالت از جمله مفاهیمی است که اندیشمندان، همواره به تعریف و تبیین آن در اعصار مختلف پرداخته اند. این مفهوم، تکلیفی الهی است که موجبات تعالی بشر در حوزه هاي مختلف زندگی را فراهم می کند. ریشه اصلي مساله عدالت را باید در درجه نخست در قرآن کریم و سپس در سخنان معصومین علیهم السلام به خصوص سخنان گهربار حضرت علي عليه السلام جستجو نمود. یافته هاي پژوهش نشان می دهد که یکی از مهم ترین ابعاد مهم عدالت «عدالت فرهنگی»



است. بر طبق آیات قرآن و سخنان حضرت علی علیه السلام پایه و درون مایه ی اساسی عدالت فرهنگی «توحید» است. همچنین مطابق آیات قرآن و نهج البلاغه عدالت در افعال خداوند در سه گستره مهم «تکوین»، «تشریح»، «جزا و پاداش» ظهور می کند. عدالت فرهنگی به معنای کارکرد فرهنگ در جامعه ای به ایجاد تعادل و توازن می باشد و این تعادل باید به سوی گریز از تمایل به رذایل اخلاقی باشد. عدالت فرهنگی از موضوعاتی است که برپایه ی توزیع عادلانه امکانات فرهنگی جامعه استوار است. علمی (۱۳۹۵) در مقاله «عدالت اجتماعی در نهج البلاغه» معتقد است عدالت و حقیقت مادر همه ارزش های اجتماعی تلقی می شود. پس از حضرت محمد (ص)، امام علی (ع) بهترین نمونه اخلاق، از جمله عدالت بود. او برای عدالت زندگی کرد و بر این باور بود که هر کس باید از حق امنیت در زندگی برخوردار باشد. به نظر وی، عدالت قرار دادن هر چیزی در محل مناسب خود است. بنا به نظر امام علی (ع) ارتباطی عمیق بین عدالت و حقیقت وجود دارد. نقطه مقابل عدالت ظلم و ستم بوده و ستمگر دشمن خدا است. عدالت یکی از چهار ستون «ایمان» است. عدالت اجتماعی یکی از مهم ترین جنبه های عدالت است. عدالت اجتماعی به معنای دادن حق شایسته هر فرد در توزیع منافع در جامعه و برآوردن نیازهای اساسی افراد است. عدالت اجتماعی شامل چند عنصر است که مهم ترین آنها عبارتند از: (۱) کرامت انسان و اهمیت جامعه، (۲) برابری و توزیع عادلانه ثروت، (۳) مقابله با ظلم و حفاظت از ضعیف در برابر قوی، (۴) تامین امنیت اجتماعی و (۵) رعایت حقوق اجتماعی انسان. همه این عناصر در گفتار و کردار امام علی (ع) مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر او اعتدال و عدالت اصل راهنمای زندگی انسان است.

اصلاحی (۱۳۸۵) در مقاله «عدالت و عدالت محوری در نهج البلاغه» معتقد است امیرالمؤمنین علیه السلام اولین و تنها فردی از ائمه است که به خلافت رسید و این امکان برایش فراهم شد تا عدالت را (ولو به مدت اندک) به اجرا گذاشته و همچنین



به تبیین آن پردازد. در این مدت کوتاه ایشان آن چنان بنیان نظری و عملی برای عدالت بنا نهادند که در تاریخ پندآموز و نمونه است. وقتی که علی علیه السلام به خلافت رسید در حدود ۳۵ سال از زمان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله می گذشت. در طی این مدت، رفته رفته اصول اولیه اقتصادی که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله پایه گذاری شده بود، مندرس شده و بی عدالتی‌ها و ظلم‌های فراوانی حادث شده، و بسیاری از اصول عدالتخواهانه پیامبر صلی الله علیه و آله تعطیل گشته بود. امیرالمؤمنین علیه السلام اولاً با بیان خویش، این انحرافات را تشریح کرده و به تبیین اصول اقتصاد اسلام پرداختند، ثانیاً به طور عملی به جنگی تمام عیار با بی عدالتی‌ها برخاستند و در آخر نیز در همین راه شهید شدند. برای شناخت هرچه بهتر اصول اقتصادی علی علیه السلام در نهج البلاغه، قبلاً باید شناختی مختصر از سیستم اقتصادی جامعه اسلامی و جریان امور تولید و توزیع و کسب درآمد در آن زمان داشته باشیم. با شناخت مختصر نظام اقتصادی عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفاء بهتر می توانیم سیره عملی و نظری علی علیه السلام را درک نموده، انحراف موجود را شناخته و بدانیم که اقدامات امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح این انحرافات چه بوده و چه کسانی با آن به مخالفت پرداخته اند.

۵. بحث: عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه

واضح و مبرهن است که محور همه تفکرات و اندیش‌ها در اسلام پذیر یگانگی خداوند متعال و تسلیم در برابر فرمان‌های اوست. بر همین اساس اعمال و رفتار انسان مسلمان هم در مسیر اجرای فرامین الهی و دوری از مناهی و منکرات است. در تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی و حوزه‌های زیست اسلامی این معنا جریان دارد، چه در حوزه فرهنگ، چه در حوزه اقتصاد و چه در حوزه سیاسی و اجتماعی خدا باوری



و اتکای به او در صدر قرار دارد. مسئله توحید و خداباوری، به معنای عام آن، امری فطری و درونی است که هر انسانی در درون خویش به وجود خدای سبحان اقرار می کند. فطری بودن وجود خداوند حداقل به دو معناست: یکی اینکه اثبات وجود او احتیاج به استدلال و اکتساب ندارد و مانند همه بدیهیات، امری ضروری و روشن است:

﴿ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴾، پیامبران شان گفتند: آیا در خدا- آن آفریننده آسمان ها و زمین- شکی هست؟ شما را فرامی خواند تا گناهان تان را بیاورزد و تا مدتی معین شما را زنده گذارد (ابراهیم/۱۵). یعنی از تصوّر خلقت جهان هستی، تصدیق به وجود خالق مدبّر، عالم و حکیم لازم می آید. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «او الله است آن خدای حق آشکار. هستی اش از هرچه دیده ها بنگرند، ثابت تر و هویداتر است» (خطبه/۱۱۱) و نیز فرمودند: «... و کلمه اخلاص که فطرت آدمی بر آن است» (خطبه/۱۱۵).

(طیب نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۶). شهید مطهری در همین رابطه معتقد است: آنچه در نهج البلاغه پایه و اساس همه بحث ها درباره ذات حق قرار گرفته این است که او هستی مطلق و نامحدود است، قید و حد به هیچ وجه در او راه ندارد، هیچ مکان و یا زمان و هیچ شیئی ای از او خالی نیست، او با همه چیز هست ولی هیچ چیز با او نیست و چون مطلق و بی حد است بر همه چیز حتّی بر زمان و بر عدد و بر حد و اندازه (ماهیت) تقدم دارد؛ یعنی زمان و مکان و عدد و حد و اندازه در مرتبه افعال اوست و از فعل و صنع او انتزاع می شود، همه چیز از اوست و بازگشت همه چیز به اوست، او در همان حال که اول الاولین است آخرین است. این است آنچه محور بحث های نهج البلاغه است...» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۴۰۸-۴۰۷). بنابراین اگر انسان خداوند را به درستی باور کند و حضور او را در همه جا بپذیرد و گستره نعمت او را ببیند، در مقابل عظمت الهی سر تسلیم فرود می آورد و به او دل می سپارد. در حقیقت به محکمترین تکیه گاه پناه می برد و به آرامش حقیقی می رسد. چنین انسانی هرگز به سوی



گردن فرازی و زورگویی و تکبر رو نمی آورد و با پا گذاشتن در راه صحیح زندگی و مسیر کمال، خداشناسی را در حیات خود عینیت میبخشد، چنانکه حضرت در همین رابطه می فرمایند: «اگر انسانها در عظمت قدرت و بزرگی نعمت خداوند می اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند» (خطبه/۱۸۵) (طیب نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۸). اکنون با در نظر گرفتن این مقدمه و اصل خدا محوری به برخی از اصول و شاخصه های عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه اشاره می کنیم.

۵-۱. عقلانیت

نعمت عقل یکی از موهبت های بزرگ و از تفضلات ویژه الهی به انسان ها به عنوان اشرف مخلوقات و فصل تمایز بین آنها و حیوانات است. فرض بر این است که انسانها کاری غیر عقلانی انجام نمی دهند و بر همین اساس یکی از منابع مهم تفسیر قرآن و سنت رجوع به عقل و گزاره های عقلی است. در همین زمینه قاعده فقهی «کَلِمَا حَكَمَ بِه الْعَقْلُ حَكَمَ بِه الشَّرْعُ» در تایید نقش مهم عقل در همراهی با دین برای کشف مقصود است. در اندیشه نهج البلاغه عقلانیت یکی از شاخصه های عدالت ورزی است. عقل و عقال و اعتقال از یک ریشه است و در لغت به معنی بستن و محدود کردن است. طنابی که با آن پای شتر را می بندند، عقال می گویند. به عقل آدمی عقل می گویند برای اینکه انسان به توسط آن از رهایی مطلق و یله شدن فکری و بی انضباطی اندیشه ای نجات می یابد و به افکار و آرا و نظریات خود نظم و انتظام می دهد و برای همه آنها چهارچوب منطقی و فکری فراهم می کند و انسان را از افتادن به وادی جهل می رهااند (بیات، ۱۳۸۶: ۱۲۲). آن حضرت درباره عقل می فرماید: «العقل شجرة ثمرها السخاء و الحياء» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۹). عقل آدمی مانند درختی است که میوه آن سخاوت و حیاست. از امام علی (ع) سؤال کردند عقل



چیست؟ در جواب فرمودند: عقل چیزی است که به واسطه آن به خدای عالم بندگی صورت گرفته و مسیر عبودیت هموار می گردد و راه رسیدن به سعادت همیشگی و کسب درجات بهشتی به وسیله آن به دست می آید (مجلسی، ۱۳۹۷ق، ج: ۱، ۱۱۶). عقل جز در پرتو شرع هدایت نمی گردد و شرع جز در پرتو عقل تبیین و تفهیم نمی شود؛ پس عقل چون چراغ است و شرع چون روغن آن که موجب دوام روشنایی آن می شود. پس تا روغن نباشد چراغ شعله ور نخواهد بود و تا چراغ نباشد روغن هم به کار نخواهد آمد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج: ۸، ۱۳۸). لذا امام علی (ع) می فرماید: «هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست» (حکمت ۱۱۳). و می فرماید: «هیچ پشتوانه ای سودمندتر از عقل و هیچ دشمنی زیان بارتر از جهل نیست (کراجکی، ۱۴۱۰، ج: ۱۱، ۱۰۰-۱۹۹). آن حضرت در اعتبار و حقیقت یابی عقلانیت می فرماید: عقل هرگاه از اسارت هوای نفس نجات یابد و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد، به این حقایق گواهی می دهد (نامه ۱). همچنین در اشاره به ملازمت عقل و دینداری و ضرورت خردورزی در امر دین می فرماید: دین اسلام را وضع نموده و آن را برای کسانی که در آن خردورزی می کنند، موجب امنیت قرار داده است (خطبه/۱۱۶). امام علی (ع) در سخنان حکیمانه خود در مواضع متعددی بر میانه روی و اعتدال تأکید نموده و در مقابل مسلمانان و مخاطبان را از افراط و تفریط پرهیز داده است. البته آن چه اعتدال را برای انسان به ارمغان می آورد عقل و درایت است و آن چه انسان را از مسیر اعتدال دور می سازد و او را به سمت افراط و تفریط می کشاند، جهل و نادانی است؛ لذا می فرماید: نادان را نمی بینی مگر اینکه یا در حالت تندروی است و یا در حالت کندروی! (حکمت ۷۰). نیز آن حضرت (ع)، مردان الهی را به دارا بودن صفت تعادل وصف می کند و می فرماید: آنان، هرکس را که راه میانه را در پیش گیرد، می ستایند و به رستگاری بشارتش می دهند و آن کس را که به جانب راست و چپ می رود، سرزنش می کنند و او را نسبت به هلاکتش بیم می دهند و بدین سان چراغ هایی نورانی در دل ظلمت هایند و راهنمایانی برای خروج



از شبهات بشمارند... (خطبه ۲۲۲). بدین‌سان اعتدال که روش کاربست آموزه‌های دینی و شیوه زندگی در دنیا است در پرتو آموزه تعقل به چنگ می‌آید و افراط و جمود و استبداد و تعصب و خودشیفتگی بلای جان فرد و جامعه بی‌خرد یا خالی از عقل و علم خواهد شد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت (سیاوشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۳-۸۲).

۲-۵. رفع ظلم و ستم

ظلم یا جور و بیداد از افعال نکوهیده و نقطه مقابل عدل (عدالت) است. بر مبنای تعریفی که امام علی (ع) از واژه عدل ارائه می‌دهد (حکمت/۴۳۷) ظلم به معنای قرار دادن شیء در غیر جایگاه خود معنا می‌یابد و آن‌گاه که آدمی از مصدر حق خارج شود، به سمت باطل گراییده و فعل ظالمانه اتفاق افتاده است. شخص ظلم‌کننده را ظالم یا ستمگر گویند. در تعبیر قرآن، واژه «ظلم» به معنای بسیار ظلم‌کننده نیز دیده می‌شود (احزاب/۷۲). در قرآن کریم یکی از معانی مستفاد از ظلم و ستم انحراف از عدل و دادگری است. در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. «به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید» (نحل/۹۰) (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۳۰-۵۲۹). پیامبر اکرم (ص) مردمان را در بهره‌مندی از حقوق اجتماعی به مثابه دندانه‌های شانه می‌داند و یکی از فضیلت‌های امام علی (ع) را رعایت عدالت در حقوق اجتماعی و رعایت مساوات بین مردمان بیان می‌کند (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۲). چون هدف امام ریشه کن نمودن فساد، تبعیض طبقاتی و تحقق عدالت در جامعه بود، برای همین از ظلم و ستم تبری می‌جست و برای فرماندارانش اصول اخلاقی، راهکارهای حکومت داری و عدالت پروری را یادآور می‌شد. به این هم قناعت نمی‌کرد و بلکه رفتار آنان را با رعیت و مردم زیرنظر داشت



تا مبادا درحکومت او حقی پایمال گردد و مظلومی محروم شود. امام (ع) در نامه به مالک اشتر نخعی فرمانروای مصر این مسأله را یادآور می‌شود و به او سفارش می‌کند: مقداری از وقت خود را در اختیار نیازمندان، ضعیفان و محرومان قرار بده و درهای (دارالاماره) را باز بگذار تا مردم آزادانه و بدون موانع نزد تو بیایند و مشکلات خود را بگو در میان بگذارند تا خود شخصا به کارها و گرفتاریهای ایشان رسیدگی نمایی، چرا که من بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متعتع»، امتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت و بدون خوف و ترس نگیرد، هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت را نمی‌بیند (نامه/۵۳). علی(ع) مشکل عمده و اساسی جامعه اسلامی را که به آن دچار شده بود، ظلم و تعدی اشراف زادگان اموی و غیره، برضعیفان و بیچارگان می‌دانست و بر همین مبنا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم برای ایشان، یک اصل اساسی و مسلح به شمار می‌رفت و کوچک ترین سهل انگاری و تردید را در این راستا جازز نمی‌دانست و می‌فرمود: «وایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه و لاقودن الظالم بخزما مته حتی آورده منهل الحق و ان کان کارها» به خدا سوگند! داد مظلوم را از ظالم می‌گیرم و افسار ظالم را می‌کشم تا وی را به آبشخور حق وارد سازم، هرچند کراهت داشته باشد. (خطبه/۱۳۶) (سخی حلیمی، ۱۳۷۹). آن حضرت در راستای رفع ظلم و عدالت ورزی می‌فرمایند: فرزندم، در روابط اجتماعی و حقوقی متقابل، «خویشتن خویش» را معیار سنجش قرار ده و با دیگران چنان باش که انتظار داری با تو باشند. پس آنچه را برای دیگران می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود ناپسند می‌بینی برای آنان نیز بپسند و همان گونه که ظلم را به خود روا نمی‌داری، هرگز دست ستم [بر دیگری] مگشا (نامه/۳۱) (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۳۱).



۳-۵. صبر و استقامت

صبر و استقامت یکی از مراتب عالی معرفت الهی است. مرحوم محمد مهدی نراقی در جامع السعادات صبر را چنین تعریف می‌کند: «الصبر ثبات النفس وعدم اضطرابها في الشدائد و المصائب بان تقاوم معها بحيث لا تخرجها عن سعة الصدر و ما كانت عليه قبل ذلك من السرور و الطمأنينة»، «صبر، استقامت و پایداری نفس و عدم تشویش در سختیها و مصیبتها است، به نحوی که مقاومت کنی در برابر آن سختیها و بلاها و خارج نکنی نفس خود را از سعه صدر و از آن حالت سرور و آرامشی که بر آن حاکم بود» (نراقی، بی تا، ج ۳: ۲۸۰). عدالت ورزی و پیاده سازی آن در جامعه امری دشوار و بسیار طاقت فرسات. حضرت علی (ع) در این راه صبور ترین همه دوران بود و بر همه طعنه ها دشمنی ها صبر کرد تا عدالت را پیاده کند. ایشان می فرمایند: «الصبر منها علی أربع شعب: علی الشوق و الشفق، و الزهد، و الترقب: فمن اشتاق الی الجنة سلا عن الشهوات؛ و من أشفق من النار اجتنب المحرمات؛ و من زهد فی الدنيا استهان بالمصیبات؛ و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات»، «صبر از پایه های ایمان است و بر چهار شعبه است: اشتیاق، ترس، زهد و انتظار، هر کس مشتاق بهشت است، از شهوات و خواهش های نفسانی دوری می کند و هر کس از آتش دوزخ بهراسد از محرمات دوری کند، هر کس در دنیا زهد ورزد مصیبت ها را سبک شمرد، هر کس که منتظر مرگ باشد به سوی نیکی ها بشتابد» (حکمت/۳۱). مسئله مهم صبر و استقامت در راه اجرای عدالت و اصلاح امور است. بدون صبر نمیتوان به این مقصود مه دست پیدا کرد. ایشان رنج ها و مرارت های زیادی را تحمل کردند. شاید بعد از پیامبر اسلام (ص) هیچ کس مانند حضرت علی (ع) با مصایب و رنج ها مواجه نشد، ولی هرگز اظهار عجز و ضعف نکرد. حضرت علی (ع) می فرماید: «الصَّبْرُ أَحْسَنُ حُلْلِ الْإِيْمَانِ، وَ أَشْرَفُ خَلَائِقِ الْإِنْسَانِ؛ صبر و استقامت برترین زیور ایمان، و شریف ترین خوی های انسان است.» و از سخنان



علی(ع) است: «بِالصَّبْرِ تُدْرِكُ مَعَالِيَ الْأُمُورِ؛ ارزش ها و مقام های عالی در پرتو صبر و مقاومت، به دست می آید» (خوانساری، ۱۳۷۳، ۵: ۲۶۰-۲۵۶). عدالت ورزی از حقوق متقابل مردم و حاکمان است. حاکمان باید عادلانه رفتار کنند و مردم هم باید عدالت را در حق حاکمان روا دارند. ایشان در سختی این مسئله می فرمایند: «الْحَقُّ تَقِيلُ؛ وَقَدْ يَحْفَقُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا نُفُوسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لِمَنْ صَبَرُوا، اِحْتَسِبْ فَكُنْ مِنْهُمْ وَأَسْتَعِزْ بِاللَّهِ»، «حق سنگین است؛ اما خداوند آن را بر اقوامی که به دنبال عاقبت به خیری هستند و خود را به صبر و شکیبایی وامی دارند، سبک می نماید. آری، حق را برای آنان که اعتماد به درستی وعده خدا برای صبرکنندگان دارند، خفیف و آسان می گرداند. برای خداوند کار نیک انجام بده و در نتیجه از صابران باش و از خدا کمک بخواه» (نامه/۵۳).

۴-۵. مشروعیت افزایی

از منظر نهج البلاغه عدالت ورزی در جامعه موجب افزایش مشروعیت حکومت و حاکمان می شد. حضرت علی (ع) در جایگاه حاکم جامعه آن گاه که سخن از مدیریت به میان می آورد، نخستین چیزی که بدان توجه می دهد، قرار گرفتن هر کس، بر اساس شایستگی هایش، در جای مناسبش است، و این مفهوم عدالت در این حوزه است. ایشان می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.» «مردم! سزاوارترین کس به زمامداری کسی است که بدان تواناتر باشد، و در آن به فرمان خدا داناتر» (خطبه/۱۷۳). قرار دادن و قرار یافتن هر چیز در جای خودش مفهومی اساسی و کارساز در تحقق عدالت است. این مفهوم از عدالت که مفهومی کهن از عدالت است، بدین معناست که هر چیز و هر کس، در هر حوزه و جایگاهی، آن جا قرار گیرد که بایسته و شایسته آن است، چنان که امام علی (ع) در



این‌باره فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»، «عدالت کارها را بدان‌جا می‌نهد که باید» (حکمت/ ۴۳۷). عدالت ورزی در معنای قرار گرفتن هر کس و هر چیزی در جای خودش به معنای برقراری نظم و امنیت در جامعه است که ره‌آورد آن انتظام امور و به سامان شدن کار و بار مردم در جامعه و افزایش رضایت مندی و در نتیجه مشروعیت نظام سیاسی است. به گفته استاد شهید مطهری: «از نظر علی(ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است» (مطهری، ۱۳۹۹: ۱۱۳). از منظر نهج البلاغه عدالت ورزی سه نتیجه در پی دارد که در نهایت این نتایج باعث مشروعیت‌افزایی نظام سیاسی در نگاه و نظر مردم می‌شوند:

الف. روشنایی چشم حاکمان: امام علیه السلام عدالت را مایه حیات و حتی حیات طيبة جامعه می‌داند و می‌فرماید: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ». (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۱) و آن را زمینه ساز امنیت و عافیت بیان می‌کند: «الْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي». (خطبه/ ۸۷).

ب. نگاه داری حکومت: یکی از مهم‌ترین آثار عدالت، بقای حکومت عادلانه و استمرار آن است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هر کس عدالت ورزد خداوند حکومتش را استوار سازد و آن که ستم کند خداوند هلاکتش را نزدیک خواهد کرد» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۷۸). ایشان در سخنی دیگر عدالت را محکم‌ترین رکن بقا و حفاظت از حکومت معرفی کرده و می‌فرماید: «بر پا داشتن سنت‌های عدالت، ثبات دولت‌ها را در پی دارد» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۵: ۳۵۵).

ج. امنیت، آبادانی و نزول برکات برای مردم: آبادانی کشور جز از مسیر عدالت، از راه دیگری میسر نیست: «مَا عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۶۸) و عدالت، موجب نزول برکات از طرف خداوند می‌شود: «بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۰۵). از سخنان امام علیه السلام می‌توان نتیجه گرفت که:



«جامعه به واسطه بی عدالتی و رعایت نشدن حقوق افراد در جامعه، گرچه به ظاهر تحرکی دارد، ولی از روح زندگی (حیات طیبه) محروم است. اما در پناه اجرای عدالت، افزون بر آثار مادی و رشد اقتصادی، زندگی معنا می یابد و مردم به صلاح و رستگاری می رسند» (رشاد، ۱۳۸۰، ج۷: ۷۵).

حضرت علی (ع) بهترین نوع سیاست و حکومت را نوع مبتنی بر عدل دانسته (خوانساری، ۱۳۷۳: ۱۰۴) و انتظام امور نظام سیاسی و مردم را به عدالت منوط کرده (خوانساری، ۱۳۷۳، ج۱: ۱۹۸) و می فرماید: «تحقیقاً بهترین چیز (نور چشم) برای حاکمان، اقامه عدالت است و ظهور محبت مردم [را به دنبال دارد] و بدرستی که محبت مردم ظاهر نمی شود، مگر به سلامت سینه هایشان [به خالی بودن از کینه و بغض حاکمان]» (قزوینی، ۱۱۲۴: ۱۲۵). رعایت عدالت از سوی رهبران و نخبگان سیاسی در سطوح مختلف نظام سیاسی و جامعه، آثار و نتایج فراوانی در پی دارد که به بدانها اشاره می کنیم. این آثار برای شخص رهبران عبارتند از: «استقلال و توان»، «نافذ شدن حکم»، «ارزشمندی و بزرگمقداری»، «بی نیازی از یاران و اطرافیان» (در وابستگی به آنها)، «مورد ستایش قرار گرفتن زمان حکمرانی آنان» و «بالا رفتن شأن، عظمت و عزت» آنان (خوانساری، ۱۳۷۳، ج۵: ۱۴۸). در مورد تأثیرات عدالت بر تداوم قدرت و حکومت، امام علی (ع) معتقدند که «هیچ چیزی همانند عدالت، دولتها را محافظت نمی کند» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج۵: ۷۰) و عدل چنان سپر محکمی است (خوانساری، ۱۳۷۳، ج۲: ۶۲) که رعایت آن، موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می گردد (خوانساری، ۱۳۷۳، ج۲: ۱۷۵). اما مهمترین و فراگیرترین اثر عدالت، در سازندگی و اصلاح جامعه متبلور می شود، چرا که «عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه می باشد (خوانساری، ۱۳۷۳، ج۱: ۶۲) و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی تواند مردم را اصلاح نماید» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج۱: ۳۵۴). اجرای عدالت «مخالفتها را از بین می برد و دوستی و محبت ایجاد می نماید» (قزوینی، ۱۱۲۴: ۱۰۱) و در عمران و آبادانی کشور (توسعه اقتصادی، صنعتی) تأثیر



بسزایی دارد (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۳) اگر عدالت در جامعه اجرا نشود، ستم جای آن را خواهد گرفت و ستم جز آوارگی و بدبختی و در نهایت خشونت، در پی نخواهد داشت. حضرت خطاب به یکی از والیان خود می‌فرماید: «کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی وادارد و بیدادگری، شمشیر در میان آرد» (حکمت/۴۷۶).

۵-۵. کل نگری

شاخصه دیگر عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه کل نگری و پرهیز از ویژه نگری یا توجه به یک قشر و گروه خاص است. یکی از موضوعات مهم برای مردم هر جامعه ای نوع نگاه حکومت به آنها است. آیا حکومت آنها را به چشم رعیای مصلوب الاختیار نگاه می‌کند یا آنها را توده های مردمی می‌داند که بر حکومت دارای حق هستند و حکومت باید حق آنها را ادا کند. در واقع در نگاه دوم حکومت به عنوان نماینده و وکیل مردم است که باید حقوق آنها را رعایت کند که بزرگترین حق مردم اجرای بی کم و کاست عدالت برای همه و بدون تبعیض است. امروزه اجرای عدالت در جوامع بیشتر به معنای برقراری مساوات است یعنی همان چیزی که در مانیفست ایدئولوژی کمونیستی وجود دارد. در حالی که همین مسئله هم به درستی رعایت نمی‌شود و طبقه مسلط حزب، که قدرت اصلی را در دست دارد بیشترین استاده را از مواهب اقتصادی می‌برد و ویژه نگری حاکم است. اما در نگاه نهج البلاغه مردم به عنوان بندگان خدا و شهروندان جامعه اسلامی نه تنها به آنچه که شایسته هر یک از آنان است دست پیدا می‌کنند، بلکه در برخی از مواهب اقتصادی مانند تقسیم بیت المال هیچ تفاوتی بین آنها نبوده و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد. در مدیریت و تقسیم مناصب حضرت علی (ع) اصل را بر شایسته سالاری می‌گذارند چنانچه می



فرمایند «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا». «عدالت کارها را بدان جا می نهد که باید» (حکمت / ۴۳۷) اما زمانی که تقسیم بیت المال مطرح می شود ایشان همه را به یک چشم می نگرد و همین مسئله موجب اعتراض برخی از نزدیکان ایشان و اصحاب پیامبر (ص) بود موجب جدایی از ایشان و دشمنی با آن حضرت را فراهم کرد. ایشان عدالت ورزی را حق همه مردم می داند و می فرماید: «ضعیفترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم و فرد قوی در نزد من پست و ناتوان است تا حق او را بازستانم.» (خطبه/۳۷). همچنین «مرد را سرزنش نکنند که چرا حقش را با تاخیر می گیرد، بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حقش نیست بگیرد.» (حکمت/۱۶۶). این کل نگری عادلانه برای جلوگیری از شکاف طبقاتی و برتری اقشار مرفه و ثروتمند در برابر اقشار نادار و ضعیف جامعه است که اگر چنین شود اداره جامعه برای حاکم به واسطه بحرانهایی که روی می دهد بسیار سخت خواهد شد. در شیوه عدالت ورزی حضرت علی (ع) عرب بر عجم برتری نداشت و اموالی که در زمان عثمان از بیت المال مسلمین به یغما رفته بود را بازگرداند آن چنانکه حضرت چند روز پس از خلافت فرمود: «مردم!... از آدم ابوالبشر فرزندی به عنوان غلام یا کنیز متولد نگردید. تمام فرزندان او از روز نخست آزاده بودند، لکن امروز به خاطر جهات و مقتضیاتی... جمعی بنده و مملوک شما قرار گرفته اند، قدری از اموال که مربوط به مسلمین است نزد من جمع شده، باید در میان شما از سیاه پوست و سفیدپوست، بردگان و آزادگان، به طور مساوی تقسیم شود.» (رسول زاده خویی، ۱۳۸۵: ۱۸۸). به عقیده حضرت علی (ع) رهبران جامعه هیچ امتیاز و ویژه‌ای - بجز در انجام وظیفه اداری - بر مردم ندارند و امام (ع) بارها به عناوین مختلف بر این نکته تأکید فرمودند. امام (ع) در نامه خود به حاکم مصر می فرماید: «و بپرهیز از آن که چیزی را به خود مخصوص داری که - بهره - همه مردم در آن یکسان است» (نامه/۵۳). در همین رابطه شهید مطهری معتقد است: «علی(ع) بیش از آنکه به عدل از دیده فردی و شخصی نگاه کند، جنبه اجتماعی آن را لحاظ می



نمود. عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بوده و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می کرده و از هر چیزی بالاتر می دانسته است و سیاستش بر مبنای این اصل تأسیس شده بود. ممکن نبود به خاطر هیچ منظوری و هدفی کوچک ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند و همین امر یگانه چیزی بود که مشکلاتی زیاد برایش ایجاد کرد، و ضمناً همین مطلب کلیدی است برای یک نفر مورخ و محقق که بخواهد حوادث خلافت علی را تحلیل کند. علی (ع) فوق العاده در این امر تصلب و تعصب و انعطاف ناپذیری به خرج می داد» (مطهری، ۱۳۹۹: ۱۹).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به دنبال شناخت شاخصه های عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه بود. این موضوع به عنوان یکی موضوع اساسی و کلید مطرح است که در جامعه اسلامی عدالت و عدالت ورزی از چه جایگاهی برخوردار بوده و چگونه باید اجرا شود. این موضوع البته یکی از موضوعات اساسی جامعه بشری و همه حکومت ها از ابتدا تا کنون بوده است و همین مسئله بر پیچیدگی تعریف و اجرای عدالت افزوده است. نهج البلاغه به عنوان مهمترین نص اسلامی بعد از قرآن کریم در اندیشه شیعیان است. این کتاب شریف حاوی ریزترین و جزئی ترین اصول و روش های حکومت داری است مشتمل بر نظرات و سخنان سخنان حضرت علی (ع) به عنوان اولین امام شیعیان که توانست به حکومت دست پیدا کند از جایگاه رفیعی برخوردار است. نام حضرت علی (ع) همزاد و همراه عدالت است و ایشان به خاطر استقامتی که در عدالت ورزی داشتند به شهادت رسیدند. از منظر نهج البلاغه عادات ورزی یکی از مهمترین وظایف حکومت هاست که باید به عنوان یکی از حقوق مردم همواره در پی اجرای احکام آن باشند و هیچ گونه کوتاهی از حکومت و کارگزاران حکومتی در این مسئله پذیرفتنی



نیست. شیوه و روش برخورد حضرت علی (ع) با کارگزارانشان نشان دهنده این موضوع است، حتی برخورد ایشان با خانواده و نزدیکانشان نیز نشان از اهمیت موضوع دارد. در نگاه ایشان ارزش حکومت به همین رفع ظلم و ستم از بندگان خدا در مقام عدالت ورزی است و گرنه ارزش حکومت از يك نعلین کهنه کمتر است مگر آنکه به وسیله آن حقی ادا گردد و باطلی واقع گردد. اما عدالت ورزی حضرت امیر (ع) شاخصه هایی دارد که آن را از دیگر روش ها و حکومت ها جدا می کند. در این پژوهش از میان شاخص های متعددی که وجود داشت پنج شاخص به عنوان مهمترین شاخص های عدالت ورزی از منظر نهج البلاغه انتخاب شد و به تبیین آنها پرداخته شد. از منظر نهج البلاغه عدالت ورزی شامل پنج شاخصه مهم عقلانیت، رفع ظلم و ستم، صبر و استقامت، مشروعیت افزایی و کل نگری است. این شاخصه ها ذیل یک شاخصه اصلی به عنوان خدامحوری قابل ارزیابی هستند چرا که در اندیشه اسلامی خدا و دستورات الهی مبنای پایه هر گونه تفکر، اعتقاد و عملی هستند. بنابراین رعایت این شاخصه ها در نگاه حضرت امیر موجب ثبات و بقای حکومت و رضایت مردم از کارگزاران حکومتی و طبعا رضایت الهی است که کارگزاران جامعه اسلامی باید به آنها توجه نموده و بر اساس این اصول برنامه ریزی و اجرا نمایند.



منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن ابی الحدید (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ناشر: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ۴- احتشامی نیا، محسن، امینی کهریزسنگی، احمد (۱۳۹۷)، «تحلیلی بر مستندات قرآنی عدالت فرهنگی در نهج البلاغه»، پژوهشهای نهج البلاغه، ۱۷ (۵۸)، ۱۳۳-۱۵۰.
- ۵- اصلاحی، غلامحسین (۲۰۰۶)، «عدالت و عدالت محوری در نهج البلاغه»، پژوهش های نهج البلاغه، ۱۷، ۲۰-۳۷.
- ۶- باقری، علی (۱۳۷۶)، مبانی عدالت اقتصادی در اسلام و سایر مکاتب، قم: دانشگاه مفید.
- ۷- بختیاری، صادق (۱۳۸۲)، تحلیلی از توزیع درآمد با استفاده از روش پارامتریک، تهران: وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- ۸- بهشتی، احمد، صدریه، پیام (۲۰۱۰)، «اخلاق سیاسی در نامه های نهج البلاغه»، پژوهش های نهج البلاغه، ۳۰ (۸)، ۹-۴۰.
- ۹- بیات، اسد... (۱۳۸۶)، «عقل و دین در کلام امام علی(ع)»، مجله متین، شماره ۹.
- ۱۰- تهرانی، محمدحسین (۱۳۹۸ق)، الذریعه، ج ۲۴، بیروت: دار الأضواء.
- ۱۱- جرداق، جرج (۱۹۷۰)، العدالة الانسانیة، ج ۱، بیروت: انتشارات دار الفکر الإسلامیة.
- ۱۲- حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۶)، «حقوق و عدالت»، نقد و نظر، بهار و تابستان، ش ۳ و ۲.



- ۱۳ - خزایی، نوذر، دیلم‌صالحی، بهروز، پولادی، کمال (۱۴۰۱)، «نگاهی تطبیقی به اصول و مفروضات ۱۴- عدالت از دیدگاه امام علی (ع) و لیبرالیسم»، مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۵۰)، ۳۷۳-۳۹۲.
- ۱۵- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، شرح غررالحکم و درر الکلم، مقدمه و تصحیح و تعلیق ۱۶- میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۷- رسول‌زاده خویی، اسماعیل (۱۳۸۸)، قضاوتها و حکومت عدالتخواهی علی بن ابیطالب علیه‌السلام مشتمل بر اوامر و رفتار، ناشر: یاسین.
- ۱۸- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی، ج ۱۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۹- رضائی، مهران، میراحمدی، منصور (۱۳۹۷)، «تناسب عدالت و قدرت با تداوم نظام سیاسی درکلام نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۷(۵۸)، ۱۰۷-۱۳۲.
- ۲۰- سجادی، سید جعفر (۱۳۶۱)، فرهنگ علوم عقلی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۱- سخی‌حلیمی، غلام (۱۳۷۹)، «امام علی علیه‌السلام و دفاع از مظلوم»، فرهنگ کوثر، شماره ۴۲.
- ۲۲- سیاوشی، کرم، فاضلیان، سید جواد (۱۳۹۴)، «دعوت به تعقل و نشانه‌های عقلگرایی در نهج‌البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، ۳(۱۲)، ۷۱-۸۹.
- ۲۳- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۷)، نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۴- شبانی، پرویز، جوکار، نجف، جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۹۹)، «جامعه‌شناسی عدالت در نهج البلاغه و شاهنامه»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۹(۲)، ۵۹-۸۲.



۲۵- طیب‌نیا، محمد صالح، رنجکش آدرمنابادی، مختار (۱۳۹۵)، «نقش خدا باوری در تهذیب اخلاق فردی از منظر نهج‌البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۴(۱۶)، ۱۱۳-۱۳۳.

۲۶- عزیز ا.، محقق عطاردی فوچانی (۱۴۱۳ق)، نهج‌البلاغه، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.

۲۷- علمی، قربان (۱۳۹۵)، «عدالت اجتماعی در نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های قرآن و حدیث (مقالات و بررسی‌ها)، ۴۹(۱)، ۵۷-۹۰.

۲۸- فوادیان‌دامغانی، رمضان (۱۳۸۲)، سیمای عدالت در قرآن و حدیث، تهران: لوح محفوظ.

۲۹- فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹)، نهج‌البلاغه، ج ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تالیفات فیض الاسلام).

۳۰- قزوینی، عبدالکریم (۱۱۲۴)، بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان، نشر اسماعیلیان.

۳۱- کراچکی، محمدبنعلی (۱۴۱۰)، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر.

۳۲- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۷ ق.)، بحارالانوار، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، الطبعة الثانية.

۳۳- محمدی، سیدکاظم، دشتی، محمد (۱۳۶۹)، المعجم المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه، تهران: امیر المومنین (ع).

۳۴- مصطفوی، سیدجواد (۱۳۶۱)، «معرفی نهج‌البلاغه»، فصلنامه مشکوه.

۳۵- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: انتشارات صدرا.

۳۶- مطهری، مرتضی (۱۳۹۹)، عدل الهی، انتشارات صدرا.



- ۳۷- معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی معین، جلد ۲، تهران: مؤسسه امیرکبیر.
- ۳۸- مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۹- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵) پیام امام، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۴۰- مولی صالح مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲)، شرح أصول الكافی، مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية.
- ۴۱- نراقی، مهدی (بی تا)، جامع السعادات، جلد ۳، چاپ مؤسسه اعلی.